

رابرت ای. وودز

## هایدگر، تفکر، محیط آدمی\*

محمدرضا جوزی

\* این مقاله ترجمه‌ای است از:  
 Robert E. Woods,  
 "Martin Heidegger and  
 Environmental Aesthetics:  
 Towards a Philosophy of  
 Domestic Landscaping",  
[http://www.ereignis.org/csp/2000/woods\\_article.htm](http://www.ereignis.org/csp/2000/woods_article.htm)

مؤلف در این مقاله از نسبت میان تفکر شاکرانه و شاعرانه با سکونت در نظر مارتین هایدگر سخن می‌گوید. از نظر هایدگر، تفکر حضوری و قلبی با سکونت ملازمت دارد؛ و سکونت حقیقی یعنی گوش داشتن به ساحت قدس یا استماع خطاب وجود. راه بردن به وجود، که ساحت مغفول حیات بشر امروزی است، مستلزم برقرار کردن نوعی رابطه خاص با محیط است. این نوع رابطه فقط با تفکر متذکرانه و شاکرانه حاصل می‌آید؛ و هنر حقیقی تنها چیزی است که ما را به این گونه تفکر دعوت می‌کند.<sup>۱</sup>

فلسفه در دوره جدید در تلاش برای پیروی از علوم تجربی، که پیشرفتهای چشمگیری داشته، خود به حوزه‌ها و رشته‌های تخصصی چندی تقسیم شده است. یکی از این حوزه‌های جدید تخصصی در فلسفه، علم زیبایی‌شناسی است. از فروع تخصصی‌تر این رشته، که آن نیز جدیداً پیدا شده، دانش زیبایی‌شناسی محیط<sup>۲</sup> است.

به دنبال تبعیت از علوم تجربی و تخصصی شدن آنها بود که فلسفه حوزه سنتی خود را ترک کرد. این حوزه سنتی، به قول افلاطون در رسالهٔ *تئیتوس*<sup>۳</sup>، عبارت بوده است از یک امر کل و همچنین ماهیت موجودات مقرر در این امر کل، که فیلسوف همیشه نگاه خود را ثابت و مستقیم به آنها می‌دوخته است.<sup>۴</sup> به سبب پیروی از این سرمشق تخصصی شدن بود که فلسفه آنچه را، به عقیده من، لازمهٔ انسانی بودن

(۱) مقاله در اصل دو بخش دارد. مؤلف در بخش دوم مقاله به تطبیق آراء هایدگر با تلقی خود از معماری محیط می‌پردازد. ضعف و سستی مطالب بخش دوم مقاله از ناآشنایی نویسنده با معماری، یا دست‌کم ناآشنایی او با طرز ظهور اندیشه‌های فلسفی در معماری و هنر، حکایت می‌کند. از این رو، از درج آن در اینجا خودداری کردیم. — خیال.

2) environmental aesthetics

3) *Theaetetus*

4) Plato, *Theaetetus*, 172c ff.

فلسفه است، از دست داده است؛ یعنی توجه به «کون جامع»<sup>۵</sup> انسان، که از حیث درون و باطن دارای وحدت ذاتی است و از حیث بیرون و ظاهر متحد با عالم<sup>۶</sup> یا مبدأ خویش است.

در این مقاله بر آنم که بحث زیبایی‌شناسی محیط را با توجه به افقی وسیع‌تر، یعنی همان کل یا امر کلی که مغفول مانده است، مطرح کنم و از راه و روش مارتین هایدگر، که توجه خاصی به کیفیت و نحوه تعلق ما به زمین کرده است، سخن به میان آورم.

افلاطون در رساله سوفسطایی<sup>۷</sup> آن کل یا امر کلی‌ای را که فیلسوف همواره نگاه خود را به آن دوخته است بیان می‌کند. آن امر کلی عبارت است از «وجود»<sup>۸</sup>. مفهوم وجود مفهومی عام و شامل است. بیرون از وجود هیچ نیست؛ حتی امور غیروجودی‌ای که در زندگی با آنها سروکار داریم، مانند فقدان، ماضی، مستقبل، فقر و امکان، همه به نوعی مشمول مفهوم وجودند. نسبت داشتن با وجود اساس و مبنای همه اموری است که به معنای اخص<sup>۹</sup> انسانی محسوب می‌شوند، مانند انتزاع کردن، حکم کردن، استنتاج کردن، انتخاب کردن، ادراک حضور و بالاخره ادراک سر و راز. اما این نسبتها اموری ذاتاً تهی و خالی‌اند؛ و در مقابل چیزی قرار دارند که همیشه حاضر، همیشه بالفعل و همیشه به طور انضمامی قابل ادراک مستقیم به وسیله تن‌افزار جسمانی ماست.

چنین عالمی که ما آن را با حواس جسمانی خود ادراک می‌کنیم، همان عالم شهادت، یا به تعبیر دیگر، محیط ظاهر ماست. اگر آن کل یا امر کلی را لایبشرط و عاری از قید در نظر بگیریم، عبارت خواهد بود از رازی بزرگ و فراگیر که اشیا از متن آن پدید می‌آیند و محسوس ما واقع می‌شوند و دوباره به ظلمت اسرارآمیز خود باز می‌گردند. چنین وضعی اقتضای آن دارد که بکوشیم فاصله میان ما<sup>۱۰</sup> محسوس و آن مرجع لایبشرط و نامتعیین را پر کنیم. به عبارت دیگر، باید سعی کنیم با استنتاج و ساختن<sup>۱۱</sup> طریقی خاص برای ترسیم جایگاه خود در متن آن کل غایب بیابیم، کل غایبی که وجهی از آن ظاهر و آشکار است و وجه دیگرش عمیقاً باطن و نهان. اما باید بدانیم که پر کردن این فاصله

5) integrated existence

6) cosmos

7) *Sophist*8) Plato, *Sophist*, 243d.

مستلزم چیزی بیش از فعالیت عقلی است. اساساً بحث بر سر این است که اشیای محسوس چگونه نزد ما حاضرند، چگونه آنها را ادراک می‌کنیم و چگونه نسبت به آنها عمل می‌کنیم. در واقع، آنچه را فعالیت عقلی می‌نامیم عبارت از همین توجه به حضور محسوسات و بودن نزد آنهاست. اما نکته مهم دقیقاً همین‌جاست که ما چگونه «نزد چیزی» حضور پیدا می‌کنیم و معنای وجود و بودن به عمیق‌ترین وجه خود محقق می‌شود.

کار مهم هایدگر در تمام طول حیات فکری‌اش چیزی است که او آن را «تجربه اساسی غفلت از وجود»<sup>۹</sup> در تاریخ متافیزیک غرب می‌نامد.<sup>۱۰</sup> تفکر در مفهوم وجود در تمامی ادوار و مراحل فلسفه تدقیق و تعمق در بیان این نکته است که موجودات به طور کلی و عالم به تمامت چیست. از نظر هایدگر، متفکران بزرگ، مانند شاعران بزرگ، نوعی تجربه اصیل فیلسوفانه-شاعرانه از وجود دارند. این تجربه عرصه‌ای به فراخی تمام جهان در برابر آنان می‌گشاید که در آن حتی عادی‌ترین امور برای آنان بدل به امری «فوق‌العاده»<sup>۱۱</sup> می‌شود. با ادراک و یافتن این «عالم فراخ» است که ساختمانهای زبانی و همچنین مفاهیم و صورتهای خیالی که در زبان ریشه دارند به طرز پنهانی و اسرارآمیز پیدا می‌شوند.<sup>۱۲</sup> این عرصه پنهانی جایگاه سکونت آن جماعتی است که به طرز خاص مشوق تدقیق و تعمق در باب موجودات و کل عالم می‌شوند و طرز تلقی افراد یک قوم یا ملت را از کل عالم تعیین می‌کنند.

هایدگر نکته لطیف و دقیقی را که لازمه سکونت و مأوا گزیدن انسان در این عالم است از فردریش هولدرلین<sup>۱۳</sup> شاعر وام گرفته است: مفهوم «بازی چهارگانه»<sup>۱۴</sup> زمین و آسمان و میرندگان و جاودانگان. سخن از چهارگانه و بازی میان آنان بیان دیگری است از مفهوم کشاکش میان زمین و عالم [آسمان]، که به عنصر زمین در اثر هنری معنا می‌بخشد.<sup>۱۵</sup> عالم جمعی و عمومی معنا که همه ما در آن سکونت داریم، یعنی عالم فرادش<sup>۱۶</sup>، یا به تعبیر دیگر موقف تاریخی<sup>۱۷</sup>، از طریق تدقیق و تعمق در این بازی چهارگانه قابل تبیین است. هر یک

9) Forgetfulness of Being

(۱۰) برای اطلاع از طرز رویکرد من به هایدگر، نک:

-Robert E. Woods, "Six Heideggerian Figures", in John Caputo (ed.), *Martin Heidegger*, special issue of the *American Catholic Philosophical Quarterly*, vol. LXIX, no. 2

(Spring, 1995), pp. 311 ff;

-Robert E. Woods, *Path into Metaphysics*;

-Robert E. Woods, *Placing Aesthetics*.

11) extra-ordinary

12) Martin Heidegger, *An Introduction to Metaphysics*, transl. R. Mannheim, (New Haven, Yale, 1959), p. 26.

13) "The Way Back into the Ground of Metaphysics", in *Existentialism from Dostoevski to Sartre*, transl. W. Kaufmann, (Cleveland, World, 1956), pp. 206 ff.

14) Johann Christian Friedrich Hölderlin (1770-1843)

شاعر آلمانی که در بیشتر آثارش تحت تأثیر شاعران

یونان باستان بود. و.

15) "the play of the fourfold"

16) Martin Heidegger, "The Origin of the Work of Art", in *Poetry, Language, and Thought*, transl. A. Hofstadter, (New York, Harper & Row, 1971), p. 63.

از این ارکان چهارگانه به طریقی خاص ما را احاطه کرده‌اند و تنها ما انسانها از این نسبت ویژه آگاهی داریم. از طرف دیگر، این ارکان نیز با یکدیگر ارتباطی خاص دارند.

زمین<sup>۱۷</sup> رحم پنهان تمام صور حیاتی است که به طریق محسوس پدیدار می‌شوند و سرانجام نیز به تاریکی نهایی خود، یعنی «ماده»، بازمی‌گردند و نمانند می‌شوند. سکونت حقیقی، که موجب قرب ما به موجودات می‌شود، مستلزم آن است که ما زمین را، به منزله اساس و بنیادی که ظهور اسرارآمیز موجودات از آن نشئت می‌گیرد، به موجودات وانهییم و بگذاریم آنها بر بنیاد خود استوار باشند. در عین حال، باید بدانیم که تجلی زمین به مثابه قرارگاه کلیه انواع حیات و قوام‌بخش آنها رابطه‌ای با آسمان دارد؛ آسمانی که مبدأ رفیع نور است و با گردش شب و روز و تغییر فصول دگرگونی صور حیات را تعیین می‌کند. اما همین زمین تجلی خاص و ویژه‌ای برای میرندگان، یعنی آدمیان دارد، آدمیانی که از «حَمّاً مَسْنُوناً»<sup>۱۹</sup> ساخته شده‌اند و محکوم به بازگشت به زمین‌اند. تجلی و ظهور زمین برای انسان در گرو گشایش «عالم» معناست؛ عالمی که، در عین تمایز با زمین، نسبتی مستقیم با محیط محسوس و جان‌داران دارد. با تأمل و تفکر در این مورد است که سؤالی بسیار مهم مطرح می‌شود: معنای آن کل جامع و فراگیری که مفهوم وجود از آن مستفاد می‌شود چیست؟ ما میرندگان، یا به عبارت دیگر، ما انسانهایی که می‌میریم و ملازم مرگیم و بر مرگ ناگزیر خود واقفیم، همواره ملاک هویت و تمایز انسانی خود را در نسبتی می‌جوئیم که با جاودانگان (نامیرندگان) داریم. از نظر هایدگر، جاودانگان سرچشمه الهام انسان‌اند. آنان از روزگاران گذشته به نام «موز»<sup>۲۰</sup>ها و فرشتگان مطرح بوده‌اند و مظاهر و آیات حقیقی اجل و اعلا<sup>۲۱</sup> به شمار می‌روند؛ همو که مبدأ همه چیز و هر چیز است و بر جمیع موجودات احاطه دارد و هر آنچه را ما درمی‌یابیم و می‌سازیم و به دست می‌آوریم از او سرچشمه می‌گیرد. ما میرندگان، که از زمین آفریده شده‌ایم، همواره در برابر و پیشگاه جاودانگانی قرار داریم که مظهر رفیع آنها آسمان است. حقیقت میرندگان را باید با توجه به

17) tradition

18) epoch

19) humus

20) Muse

21) most high

نسبت آنان با این «چهارگانه» و با هموعان خود و رابطه ذاتی میان آنها شناخت. از طرف دیگر، معنای عالم مسکون یا «محیط» را هم باید با توجه به معیت و رابطه متقابل این چهارگانه دریافت. در نسبت متقابل این چهارگانه است که عالم انسانی شکل می‌گیرد.

اگر بخواهیم از تعبیرات خود هایدگر استفاده کنیم، باید بگوییم که «عالمیت عالم»<sup>۲۲</sup> حاصل رابطه متقابل این چهارگانه است. به عبارت دیگر، بر اثر این نسبت و رابطه است که عالم معنا به روی ما گشوده می‌شود و با گشایش عالم معناست که موجودات هستی و هویت می‌یابند. به تعبیر دیگر، عالمیت عالم و موجودیت موجودات هر دو منوط به فهم ما از خودمان به منزله «میرنده» است. انسان همواره با موجودات نسبت و رابطه دارد و تکلیف او این است که با تفکر و تشکر<sup>۲۳</sup> بگذارد آنها چنان که هستند باشند. با تفکر شاکرانه است که انسان زبان اصیل می‌یابد و کلمات راستین گفته می‌آید. در کلام حقیقی و زبان اصیل است که آن چهارگانه مأوا می‌گزیند و موجودات حضوری معنادار (معنوی) می‌یابند. کار زبان این است که مکان لازم برای تحقق هنر را پیراسته و مهیا کند و بگذارد اثر هنری به صورت محسوس جلوه نماید و حضور و قرب به آن کل کامل میسر شود. به طور کلی، اثر هنری نحوی محسوس بودن را به صورت عالم سکونت در برابر ما می‌گشاید و بدین طریق جلوه محسوس معنا را ظاهر می‌کند. ساختن، به منزله نخستین وجه سکونت، در مکان معنوی محقق می‌شود. در اثر هنری، مواد طبیعی از حالت شیئیت ابزاری و عادی خود خارج می‌شوند و حضوری مستقل می‌یابند.

در مقام سکونت حقیقی، انسان تفکری متفاوت با معنای عادی تفکر دارد؛ زیرا تفکر به معنی متداول و مرسوم عبارت است از تمثیل ذهنی، نظم دادن، مفهوم سازی و بالاخره انتظام بخشیدن به اشیا؛ که البته این در بیشتر موارد با ترتیب و تنظیم مواد برای وصول به غرضی معین همراه است. هایدگر میان تفکر به معنی تمثیلی و حصولی لفظ<sup>۲۴</sup> با تفکر به معنی حضوری و قلبی<sup>۲۵</sup> فرق می‌گذارد.<sup>۲۶</sup> تفکر به معنی حضوری و قلبی همواره قرین با شکر و ستایش است. چنین تفکری

22) worlding of the world

23) thinking and thanking

24) das rechnende Denken

25) das besinnende Nachdenken

26) "Memorial Address" *Discourse on Thinking*, transl. J. Anderson and H. Freund, (New York, Harper & Row, 1966), p.47.

یادآور معنای کهن «تقوا»<sup>۲۷</sup> و ذّین ادا ناشدنی است. در سه نوع نسبت یا رابطه است که تقوا تحقق می‌یابد: در نسبت با والدین به سبب اینکه ما را به دنیا آورده‌اند و تربیت و پرستاری مان کرده‌اند؛ در نسبت با فرهنگ و تاریخ ملی به سبب فراهم آوردن اسباب و امکانات برای ما؛ و بالاخره در نسبت با خدا یا خدایان به سبب اعطای هستی و افاضه وجود.<sup>۲۸</sup> تفکر به معنای اول، یعنی تفکر حصولی مفهومی، از آن چیزی است که ما معمولاً آن را «عقل»<sup>۲۹</sup> می‌نامیم. در مقابل، تفکر به معنای دوم، یعنی تفکر حضوری معنوی، به چیزی تعلق دارد که از دیرباز آن را «قلب»<sup>۳۰</sup> نامیده‌اند. چنین تفکر متذکرانه‌ای در درجه اول مستلزم «سکونت» است، یعنی نیوشا بودن و گوش داشتن به ساحت قدس و، به عبارت دیگر، استماع خطاب وجود.

تفکر به معنی حصولی لفظ همواره برای استیلا و غلبه کردن است، اعم از اینکه استیلا و غلبه نظری باشد یا استیلا و غلبه عملی؛ حال آنکه تفکر به معنی حضوری و معنوی لفظ همواره ما را به آمادگی برای مغلوب شدن و تعهد پذیرفتن و طاعت داشتن دعوت می‌کند. بنابراین، از نظر هایدگر، تفکر به معنای شاکرانه با سکونت گزیدن و ساختن ملازمه دارد؛ و از اینجاست که او یکی از رسالات خود را ساختن و سکونت کردن و تفکر نامیده است.<sup>۳۱</sup> به طور کلی، این سه امر با هم‌دیگر و نسبت مجموعه آنها با چهارگانه تعیین‌کننده نسبت و رابطه انسان با کل و سکونت او در عرصه مفتوح وجود است.

باید بگوییم که امروز تفکر حصولی حسابگرانه به طرزی بی‌سابقه و روزافزون نه تنها محیط انسان، بلکه خود آدمی را مبدل به انبار ذخیره انرژی و ابزار حاضر و آماده برای برنامه‌های فنی و صنعتی کرده است. انسان، همچون تیری که از چله کمان می‌جهد، در حال گریز از تفکر قلبی است و با این کار خانمان و ریشه خود را از زمین برمی‌کند.<sup>۳۲</sup> در چنین وضعی است که انسان شتابان و بی‌امان به سوی سیطره فناوریانه در حرکت است. تنها راه بازگشت از این ورطه هولناک هنر است؛ اما نه هنر به معنی متداول آن، بلکه هنری که ما را به مقام تفکر و سکونت متفکرانه دعوت کند. ◆

27) pietas

(۲۸) قس:

Thomas Aquinas, *Summa theologiae*, II-II, q. 101, a. 1; citing Aristotle, *Nicomachean Ethics*, IX, 12, 1162a4ff; Cicero, *Den Inv. Rhet*, 2.

29) intellect

30) heart

31) Martin Heidegger, *Poetry, Language and Thought*, pp. 145ff.

(۳۲) نک:

Martin Heidegger, "The Question Concerning Technology", *The Question Concerning Technology and Other Essays*, transl. W. Lovitt, p.123; "Hebel—Friend of the House", *Contemporary German Philosophy*, transl. B. Foltz and M. Heim, vol. 3, p.93.